



A Critical Review of the Ineffectiveness Perception of Asbāb al-Nuzūl Narrations in “Qur’an by Qur’an Interpretations” with Emphasis on Tafsir al-Mīzān

Khadije Saeidian¹ | Fathollah Najjarzadegan² | Ali Rad³

1. PhD Student, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Farabi College of University of Tehran, Qom, Iran. Email: kh_saeidian@yahoo.com

2. Corresponding Author, Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Farabi College of University of Tehran, Qom, Iran. Email: najjarzadegan@ut.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Farabi College of University of Tehran, Qom, Iran. Email: ali.rad@ut.ac.ir

Abstract

Exegetes' approaches to narrations of asbāb al-nuzūl (occasions of revelation) can be categorized into three methodologies: explanatory, analytical, and historical. In the contemporary era, coinciding with the prevalence of the method of interpreting the Qur'an by the Qur'an itself, a distinct approach toward asbāb al-nuzūl narrations has emerged, which we term the analytical approach. Proponents of this approach have established criteria for evaluating the chain of transmission (sanad) and the text (matn) of narrations, thereby systematizing the use of asbāb al-nuzūl narrations in tafsir. Concurrently, there has arisen a notion that asbāb al-nuzūl narrations hold no functional role in these interpretations. The authors, through studying such tafsir works, have arrived at conclusions opposing this notion and regard it as untenable. Based on the conducted studies, asbāb al-nuzūl narrations in al-Mīzān (and other tafsir works) can be divided into three categories: 1) narrations with direct functional role, 2) narrations with indirect functional role, and 3) narrations without functional role. This research, using a descriptive-analytical method, aims to demonstrate the efficacy of asbāb al-nuzūl narrations in Qur'anic interpretations by the Qur'an, showing that certain verses have been wholly interpreted relying on these narrations. Concrete examples from al-Mīzān, as a pioneer of this approach, have been selected. The findings confirm the functional effectiveness of asbāb al-nuzūl narrations in this tafsir.

Keywords: Rationalism, Contemporary Tafsir, Sha'n al-Nuzūl (Occasion of Revelation), Narrative Analysis.

Cite this article: Saeidian, S., Najjarzadegan, F. & Rad, A. (2025). A Critical Review of the Ineffectiveness Perception of Asbāb al-Nuzūl Narrations in “Qur'an by Qur'an Interpretations” with Emphasis on Tafsir al-Mīzān. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (1), 135-152. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.391783.670450>



Article Type: Research Paper

Received: 10-Mar-2025

Received in revised form: 21-May-2025

Accepted: 14-Jul-2025

Published online: 6-Oct-2025

نقد انگاره ناکارآمدی اسباب نزول در تفاسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان

خدیجه سعیدیان^۱ | فتح اله نجارزادگان^۲ | علی راد^۳

۱. دانشجوی دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: kh_saeidian@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: najarzadegan@ut.ac.ir
۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: ali.rad@ut.ac.ir

چکیده

رویکردهای مفسران در مواجهه با روایات سبب نزول را به سه رویکرد تبیین‌گرا، تحلیل‌گرا و تاریخی‌نگر می‌توان تقسیم کرد. در دوره معاصر با رواج روش تفسیری قرآن با قرآن رویکردی متفاوت نسبت به روایات سبب نزول شکل گرفت که آن را رویکرد تحلیل‌گرا نام نهاده‌ایم. قائلان به این رویکرد قواعدی برای ارزیابی سند و متن روایات در نظر گرفته‌اند و استفاده از روایات اسباب نزول در تفسیر را روشمند ساخته‌اند. هم‌زمان با این رویکرد این انگاره پدید آمده است که روایات اسباب نزول هیچ کارکردی در این تفاسیر ندارند. نگارندگان با مطالعه در این تفاسیر به نتایج متفاوت با این انگاره رسیده و آن را مردود شمرده‌اند. بر اساس مطالعات انجام شده روایات اسباب نزول در المیزان (و سایر تفاسیر) را می‌توان به ۳ بخش تقسیم کرد: ۱- روایات دارای کارکرد مستقیم ۲- روایات دارای کارکرد غیرمستقیم ۳- روایات بدون کارکرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در صدد اثبات کارآمدی روایات اسباب نزول در تفاسیر قرآن با قرآن است. به طوری که برخی آیات کاملاً با تکیه بر روایات اسباب نزول تفسیر شده‌اند. نمونه‌های عینی از تفسیر المیزان به عنوان طلایه‌دار این رویکرد انتخاب شده‌است. حاصل پژوهش در تأیید کارآمدی روایات اسباب نزول در این تفسیر است.

کلیدواژه‌ها: عقل‌گرایی، تفسیر معاصر، شأن نزول، تحلیل روایات.

استناد: سعیدیان، خدیجه، نجارزادگان، فتح اله و راد، علی، و (۱۴۰۴). نقد انگاره ناکارآمدی اسباب نزول در تفاسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۱)، ۱۳۵-۱۵۲.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.391783.670450>



مقدمه

قرآن دارای نزول تدریجی و مرتبط با وقایع زمان نزول بوده است. مخاطب اولیه قرآن با توجه به زیست در دوره نزول از این وقایع آگاه بوده و معنای آیات را دریافت می‌کرده است. با دور شدن از زمان نزول قرآن نقل این وقایع و حوادث مورد توجه صحابه و تابعان قرار گرفت. از این رو گروهی از صحابه و تابعین در صدر اسلام به ضبط روایات اسباب نزول همت گماشته و اخبار بی‌شماری در این باره نقل نموده‌اند. این روایات که با نام "التنزیل" و بعدها با عنوان "اسباب نزول" نامبردار شدند تاکنون همواره مورد توجه و اهتمام مفسران بوده‌اند.

در تعریف سبب نزول آورده‌اند: هر رویداد یا پرسشی در زمان پیامبر که به اقتضای آن آیه یا آیاتی از قرآن هم‌زمان یا در پی آن نازل شده است (سیوطی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۲۶؛ زرقانی، ۱۹۸۸: ج ۱: ۱۰۸). بدون شک آشنایی با مکان، زمان، اشخاص و سایر شرایط و اوضاع مربوط به نزول آیات قرآنی جهت بررسی عمق مفاهیم قرآن کریم و ابهام‌زدایی از چهره اسرار نهان تأثیر بسزایی دارد و به هر مقدار که مفسر در این زمینه آگاهی‌های گسترده‌تر و عمیق‌تری داشته باشد نظر او در تبیین حقایق الهی بالارزش‌تر خواهد بود.

بیان مسئله

اگرچه در میان مفسران و صاحب نظران در میزان تأثیر اسباب نزول در تفسیر اختلاف نظر وجود دارد، ولی اصل روشنگری آن در فهم آیات به عنوان قرینه را نمی‌توان منکر شد به شرطی که با ملاک‌های مورد نظر مفسر مطابقت نماید. به طور کلی می‌توان ادعا کرد هیچ یک از مفسران خود را از این میراث بالارزش بی‌نیاز ندانسته و هر یک به تناسب دیدگاه تفسیری خود از آن بهره برده‌اند. رویکردهای مفسران در مواجهه با روایات سبب نزول در تفسیر قرآن را به سه رویکرد تبیین گرا، تحلیل گرا و رویکرد تاریخی‌نگر می‌توان تقسیم کرد. مفسران و قرآن پژوهان متقدم^۱ مانند واحدی، طبری، ابن جوزی، قرطبی، ابن کثیر، سیوطی... نقش مهمی برای روایات اسباب در تفسیر قرآن قایل بودند و آن را یکی از ابزار و مقدمات لازم برای فهم آیات الهی معرفی کرده‌اند.

سخنان بجا مانده از پیشینیان نشانگر کارکرد کلان روایات اسباب نزول در تفسیر نزد آنان است: واحدی بر آن است که شناخت تفسیر قرآن بدون آگاهی از قصه‌های آن و سبب نزول آیات آن ممکن نیست (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹: ۸). این مفسران، بیشتر روایات اسباب نزول را معتبر دانسته و نقد و بررسی‌ها محدود به بررسی سند است و از تحلیل متن روایات خبری نیست. مفسران متقدم و برخی مفسران و قرآن پژوهان معاصر مانند غازی عنایه، ابن عاشور را می‌توان در رویکرد تبیین گرا دسته‌بندی نمود.

^۱ مقصود از متقدم در این مقاله در مقابل معاصر است.

رویکرد دوم، رویکرد تحلیل‌گرا است که مفسران با روش تفسیری "قرآن با قرآن" قایل به آن هستند. در این تفاسیر روایات اسباب نزول با بررسی‌های متنی و یا سندی همراه شده‌اند. مفسران به‌صورت روشمند و باقاعده از روایات اسباب بهره برده‌اند و از پذیرش تمام روایات سرباز زده‌اند. علامه طباطبائی، صادقی طهرانی، جوادی املی، محمد عزت دروزه و عبدالکریم خطیب را می‌توان در این رویکرد جانمایی نمود. هم‌زمان با ظهور رویکرد تحلیل‌گرا این انگاره پدید آمد که روایات اسباب نزول هیچ کارکردی در این تفاسیر ندارند درحالی‌که در این تفاسیر مفسران به‌صورت روشمند و باقاعده از روایات اسباب نزول بهره برده‌اند.

رویکرد سوم که با عنوان رویکرد تاریخی‌نگر مطرح می‌شود با لحاظ شرایط فرهنگی، اجتماعی عصر نزول معنای وسیع‌تری از سبب نزول اراده و ارائه کرده است. این گروه توجه به تاریخ و قرائت تاریخی را در درک صحیح از چگونگی شکل‌گیری مفاهیم علوم اسلامی لازم می‌دانند و فهم درست متن قرآنی را در گرو نشان دادن آن در بافت خود می‌دانند (رک: الجمل، ۲۰۰۵: ۲۱-۳۰). عابد الجابری، حسن حنفی، محمد ارکون و نصر حامد ابوزید از شخصیت‌های سرشناس این رویکرد به‌حساب می‌آیند.

این نوشتار در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چه عواملی سبب پدید آمدن رویکرد تحلیل‌گرا در تفاسیر معاصر شده است؟
۲. کارکردهای روایات اسباب نزول در رویکرد تحلیل‌گرا چیست؟
۳. آیا روایات اسباب نزول در تفسیر المیزان کارآمد بوده است؟

۱. روش و اهمیت پژوهش

این مقاله مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کارآمدی اسباب نزول در روش تفسیری قرآن با قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان می‌پردازد. رواج انگاره عدم کارآمدی سبب نزول در تفسیر از یکسو و لزوم بهره‌گیری از ظرفیت روایات سبب نزول در مطالعات قرآنی و تفسیری ازسوی دیگر از دلایل نگارش این پژوهش است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در بحث اسباب نزول پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی صورت گرفته است. اما تاکنون پژوهشی به بررسی کارآمدی اسباب نزول در تفاسیر قرآن با قرآن نپرداخته است. در سطحی فراتر برخی نگاشته‌ها به بررسی اسباب نزول در تفاسیری مانند المیزان، الفرقان، المنار و. پرداخته‌اند که در نوع خود بسیار ارزشمند و قابل استفاده‌اند لکن این تک‌نگاری‌ها به دلیل اینکه تفسیر مورد نظر خود را در رویکردی کلان در نظر نگرفته‌اند نتوانسته‌اند به نتایج قابل تعمیمی در تفاسیر مشابه دست یابند. البته بررسی کارآمدی اسباب نزول در تفسیر نیازمند دقت در این مسئله است که در تفسیر هر آیه دقت کنیم که آیا

مفسر بدون بهره‌مندی از روایات اسباب نزول می‌توانسته به مطلوب خویش در تفسیر دست یابد یا خیر؟ این نکته نیز در پژوهش‌ها مورد غفلت قرار گرفته است. مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با مقاله عبارت‌اند از:

۱. پایان نامه «مقایسه رویکرد علامه طباطبائی و نصر حامد ابوزید به رابطه اسباب نزول با متن قرآن» سال: ۱۳۹۶، تألیف: سیده معصومه حسینی.
 ۲. پایان‌نامه «روایات اسباب نزول در نظریه و عمل تفسیری علامه طباطبائی» سال: ۱۳۹۲، تألیف: سمیه سورگی.
 ۳. مقاله «تحلیل تطبیقی جایگاه و کارکرد روایات سبب نزول در تفاسیر المنار و الفرقان» سال: ۱۳۹۶، تألیف: محمد مولوی.
 ۴. مقاله «بررسی میزان تأثیر روایات سبب نزول در تفسیر» سال: ۱۳۹۱، تألیف: سهیلا پیروزفر.
- آنچه این مقاله را متمایز می‌نماید مطالعه هم‌زمان رویکرد و عملکرد در تفاسیر با روش تفسیری همسان نسبت به کارآمدی روایات اسباب نزول است. نمونه‌های عینی از تفسیر المیزان به‌عنوان طلایه‌دار این رویکرد انتخاب شده است.

۲. عوامل شکل‌گیری رویکرد تحلیل‌گرا

۲-۱. توسعه رویکردهای تحلیلی و انتقادی

مشکلات حل‌نشده‌ی روایات اسباب نزول مانند نقل به مضمون، اجتهاد صحابه، تعارض روایات و نفوذ اسرائیلیات سبب رشد رویکردهای انتقادی و تحلیلی به متون روایی اسباب نزول شد. به ویژه در روش تفسیری قرآن با قرآن، مفسران با قدرت به نقد روایات پرداختند و چاره‌جویی‌ها را برای رفع تعارض‌ها در روایات کافی ندانستند. رواج مطالعات انتقادی بر روش‌های استفاده از اسباب نزول تأثیر گذاشت: بطوریکه تفسیر المنار از ۱۷۷ مورد گزارش سبب نزول ۸۵ مورد راتحلیل و نقادی نموده است و تفسیر المیزان از ۲۷۳ گزارش ۱۱۴ مورد را نقد و بررسی نموده است (حسینی، ۱۳۷۴: ۲۴۵).

۲-۲. رشد عقل‌گرایی در تفاسیر

در سده اخیر توجه به عقل به‌عنوان یک منبع در تفسیر قرآن افزون گشت و تفاسیر عقلی اجتهادی بیش از گذشته به رشته تحریر در آمدند. رشد عقل‌گرایی زمینه مناسبی برای تحلیل محتوا در روایات اسباب نزول به وجود آورد. تفسیر المنار بهترین نمونه برای بررسی و اثبات این مسئله است (رک: رشیدرضا، بی‌تا: ج ۱: ۳۶؛ ج ۴: ۲۲۶؛ ج ۲: ۴۸۴؛ ج ۹: ۴۸۳؛ ج ۹: ۴۹۰). از نظر مولفان المنار، قرآن در آیات متعددی مخاطبان خود را به تعقل و تدبر دعوت می‌کند (همان، ج ۵: ۲۹۷-۲۸۷) و فهم بسیاری از آیاتش را نیز به اهل تفکر منحصر می‌نماید (همان، ج ۱۱: ۲۴۵). رشید رضا عقیده دارد تفسیر نصوص قرآنی در درجه اول تا جایی که نظم و سیاق قرآنی را بر هم نزند وظیفه عقل است

ولی اگر روایت صحیحی وجود داشته باشد، می‌توان از برداشت عقلی دست کشید (همان، ج: ۷: ۵۱۲). برای نمونه در مورد روایات انشقاق قمر بعد از نقل روایات از صحیح بخاری و مسلم در این باره تواتر آنها را نمی‌پذیرد با طرح شبهات عقلی و علمی آنها را مورد تشکیک قرار می‌دهد. (رک: رشیدرضا، بی تا: ج: ۱: ۲۸۷ و ۳۲۲ و ج: ۲: ۴۵۷)

۳-۲. قرآن محوری در تفسیر قرآن

تفسیر قرآن به قرآن از روش‌های مورد توجه مفسران در سده اخیر است که از رهنمودهای خود قرآن در فهم معانی و مقاصد آن استفاده می‌کنند. این روش دارای گستره وسیعی است که در گرایش‌های گوناگون تفسیری قابل توجه است.^۲ نوع نگاه مفسران این روش به روایات اسباب نزول یکسان است و رویکردی قاعده‌مند به روایات اسباب نزول دارند. علامه در کتاب قرآن در اسلام، روش صحیح تفسیر را تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۷۷-۷۸). ایشان قرآن و سنت را دو حجت در کنار هم می‌داند (نفیسی، ۱۳۷۹: ۱۱۳) و در تبیین معنای حجیت آن دو مینویسد: «قرآن در دلالت‌کردن بر معانی و کشف معارف الهی حجت است و عترت در دلالت بر طریق آن و هدایت مردم به اغراض و مقاصد کتاب» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج: ۱: ۹۶) بنابراین مهم‌ترین مبنا در روش تفسیری قرآن به قرآن «استقلال قرآن در دلالت بر مقاصد خود و استغنائی از غیر» است ولیکن این مبنا هرگز باعث ناکارآمدی روایات اسباب نزول در این تفاسیر نشده است.

۴-۲. رویکرد سیاق محور

یکی از الزامات تفاسیر قرآن به قرآن تمسک به سیاق در تفسیر آیات است (بابایی، ۱۳۸۱: ۲۸۰). از سیاق هم در تفسیر آیات هم در نقد آرای تفسیری و نقد روایات استفاده شده است. اگرچه بهره‌گیری از سیاق از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است ولیکن در سده اخیر عنایت افزون‌تری بدان شده است. رابطه سیاق با اسباب نزول رابطه‌ای دوطرفه است از یک سو اسباب نزول در فهم مقاصد و سیاق کلام ایفای نقش می‌کند و از طرف دیگر سیاق و خصوصیات آن می‌تواند به عنوان ملاکی کارساز در ارزیابی اسباب نزول مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین سیاق آیات می‌تواند اثباتاً و سلباً در مبحث شأن نزول تأثیرگذار باشد. چنان که علامه طباطبایی سیاق آیات را در آیه ۱۲ سوره آل عمران مبنا قرار داده و روایات سبب نزول که نزول آیه را در مورد یهود و روز بدر می‌دانند نمی‌پذیرد و می‌نویسد: مناسب‌تر با سیاق این است که بگوییم این آیات بعد از جنگ احد نازل شده است و مراد از الذین کفروا مشرکین هستند نه یهود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج: ۳: ۹۵).

۲. آنچه در این مقاله مورد نظر است، قرآن‌گرایی است نه قرآن‌بستگی.

گاه سبب نزول را مورد تأیید سیاق دانسته است؛ مانند اینکه درباره آیات ۳۳ تا ۴۱ سوره نجم نوشته است: سیاق این ۹ آیه تصدیق کننده سبب نزولی است که درباره آن وارد شده است: فردی از مسلمانان مالش را در راه خدا انفاق می کرد و برخی او را ملامت کردند و او از انفاق دست کشید و آیه نازل شد (همان، ج ۱۹: ۴۴).

در مقابل، سبب نزول نیز از جمله قرآینی است که به برقراری یا عدم برقراری سیاق حکم می نماید؛ زیرا ارتباط صدور یا همان پیوستگی در نزول در کنار ارتباط موضوعی از شرایط تحقق سیاق است و روایات سبب نزول گاه حاکی از استقلال برخی آیات در نزول و در نتیجه عدم برقراری سیاق هستند. در این موارد نمی توان سیاق را در تفسیر آیه دخیل دانست. نمونه روشن این مطلب را علامه در تفسیر آیه تطهیر آورده است و بعد از اشاره به روایات سبب نزول حکم به عدم برقراری سیاق می نماید (همان، ج ۱۶: ۳۱۲). می توان نتیجه گرفت به هنگام تعارض این دو قرینه اصالت با قرینه ای است که قطعیت آن ثابت گردد یا ظن غالب پدید آورد.

۵-۲. عدم حجیت قول صحابه و تابعان در اسباب نزول

باتوجه به اینکه راه دستیابی به اسباب نزول روایات است و در تشخیص آن اجتهاد و تعقل جایی ندارد دانشمندان علوم اسلامی گزارش های اسباب نزول را از نوع حدیث دانسته اند و لذا اصطلاحات حدیثی را در مورد این روایات به کار برده اند.

اهل سنت بر پایه دیدگاه عدالت صحابه روایت صحابه در اسباب نزول را معتبر می دانستند (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱: ۱۰) و روایات اسباب نزول صحابه را به دلیل اینکه شاهد نزول آیات بوده اند در حکم حدیث مرفوع می دانستند (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۲: ۲۵۸ و ۲۶۳؛ زرکشی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۱۵۷؛ سیوطی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۳۸ و ج ۴: ۱۸۱). سیوطی می نویسد: دانشمندان علوم قرآن اقوال و روایات صحابه را در صورتی که سبب نزول را به گونه ای روشن بیان کنند نه آنکه به حکم یا معنای آیه اشاره کنند اعتبار مطلق بخشیده اند و این گونه روایات را در رتبه احادیث مسند نشده اند (سیوطی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۳۸ و ج ۴: ۱۸۱).

عمادالدین رشید می نویسد: از آنجا که رأی و اجتهاد به اسباب نزول راهی ندارد و گستره آن فقط گزارش است این روایات در شمار احادیث مرفوع تلقی می شوند (رشید، ۱۴۲۰: ۹) ولیکن رشیدرضا درباره صحابه رویکرد متعادل تری را برگزیده است. رشیدرضا اقوال صحابه و تابعان را برای معنای لغوی کلمات حجت می داند (رشیدرضا، بی تا: ج ۱: ۷ و ۸) اما شیوه تعامل او با روایات اسباب نزول در المنار نشان می دهد روایت صحابی را در اسباب نزول حجت نمی داند به ویژه اگر مخالف با ظاهر قرآن باشد و در تفسیر المنار از عدم حجیت قول صحابه و تابعان سخن به میان آورده است (همان: ج ۲: ۱۱ و ج ۹: ۵۰۶) عدم حجیت قول صحابه و تابعان، اعتبار این روایات را کاهش می دهد و راه را برای بررسی های سندی و متنی روایات باز می کند.

مفسران امامیه نیز تنها راه دستیابی به اسباب نزول را روایات دانسته‌اند و توجهی به صحابه یا تابعی بودن راوی ندارند و در مورد تمام روایات بررسی‌های سندی و متنی را لازم می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸: ۸۷)

۳. کارکردهای اسباب نزول در تفسیر المیزان

آنچه میان قرآن پژوهان مشهور است رویکرد سلبی علامه به کارکرد روایات اسباب نزول است عبارات علامه در کتاب قران در اسلام و مقدمه المیزان از دلایل این ادعاست. (رک: طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۷۶ و ۱۹۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۴۲) علی‌رغم تصریح علامه به بی‌نیازی کلیات مقاصد قرآن از اسباب نزول، وی در موضع دیگر تصریح می‌کند: دانستن اسباب نزول تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیات نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد روشن ساخته و او را یاری می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۷۱).

نگارندگان عقیده دارند بحث نیازمندی تفسیر به روایات اسباب نزول را نباید با بدبینی به اسباب نزول به جهت آسیب‌ها و آفات این روایات خلط کرد. اگر دلایلی مانند نقل به مضمون، اجتهاد صحابه، تعارض روایات و نفوذ اسرائیلیات مطرح می‌شوند این دلایل در نقد خود روایات مطرح شده است. با این همه به جهت جامعیت تفسیر المیزان بخش قابل توجهی از مباحث روایی به روایات اسباب نزول اختصاص یافته است.

این مقاله پس از بررسی روایات اسباب نزول که از دیدگاه علامه و با معیارهای ایشان مورد پذیرش واقع شده‌اند به این مسئله پرداخته که این روایات چه نقشی در تفسیر آیه ایفا کرده است؟

بر اساس مطالعات انجام شده روایات اسباب در المیزان را می‌توان به ۳ بخش تقسیم کرد:

۵. روایات دارای کارکرد مستقیم: در این دسته آیات قرآن بدون در نظر گرفتن روایات اسباب نزول به درستی تفسیر نمی‌شوند و مفسر به اجبار باید در تفسیر آیه، روایت اسباب نزول را در نظر بگیرد. درواقع بدون نظر به روایات اسباب نزول تفسیر آیه متفاوت می‌شود و تفسیری که از آیه ارائه می‌شود وابسته به وجود این روایات است. در قسمت نمونه‌ها چهار نمونه از روایات اسباب نزول دارای کارکرد مستقیم ارائه می‌شود که اتفاقاً در آیاتی به کاررفته که دارای اهمیت زیادی برای عقاید شیعه است. در آیاتی مانند آیات ولایت، آیات غدیر و آیات مباهله و... بدون روایات اسباب نزول هرگز نمی‌توان به مقصود دست یافت.

۶. روایات دارای کارکرد غیرمستقیم: در این دسته اگرچه مفهوم و معنای آیه بدون نظر به روایات اسباب نزول متزلزل نمی‌شود و بدون روایات هم تفسیر درستی از آیه ارائه می‌شود. لیکن با در نظر داشتن روایات، مفهوم آیه ملموس‌تر، بهتر و دارای مصداق ارائه می‌شود. در واقع روایت حاوی اطلاعاتی است که فهم آیه را آسان‌تر و بهتر می‌کند و نیز روایت می‌تواند برداشت تفسیری مفسر

را تأیید کند. هماهنگی سبب نزول با آیات مربوط به آن مایه اطمینان و اعتبار روایات اسباب نزول می‌شود. در تفسیر المیزان این نمونه نیز فراوان یافت می‌شود.

۷. روایات بدون کارکرد در تفسیر: این روایات اگرچه با سیاق و مفهوم قرآن سازگارند و مفسر آنها را قابل قبول می‌داند؛ اما بدون آنها آیه به‌درستی تفسیر می‌شود. مفسر با قرائن درون‌متنی به تفسیر آیه می‌پردازد. اما می‌توان از روایت در جهت تأیید برداشت تفسیری مفسر استفاده کرد. این روایات حاوی اطلاعات ارزشمندی از فضای نزول، زمان نزول آیه، افکار و آرای گذشتگان است و برای محققان علوم قرآنی و علوم اسلامی می‌تواند با ارزش قلمداد شود. اکنون از هر بخشی به بررسی نمونه‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. نمونه‌ها در کارکرد مستقیم

نمونه اول: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۵-۵۶)

توضیح آیه: آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده که در عرف قرآن‌پژوهان به آیات ولایت نامبردارند، یکی از مهم‌ترین مستندات شیعه در اثبات ولایت و امامت حضرت علی ۷ به شمار می‌رود. امامیه باتکیه بر روایات شان نزول، رخداد تصدق انگشتر و نزول این آیات در شأن حضرت علی ۷ را ثابت می‌کند (مفید، ۱۳۷۲: ۱۳۴؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۲۱۷-۲۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳: ۳۲۶؛ طوسی، بی‌تا: ج ۳: ۵۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶: ۵). بنابراین آیه دارای قراین حالی و مقامی خارج از متن قرآنی است و کشف مراد واقعی خداوند از آیه بدون توجه به آن قراین امکان‌پذیر نمی‌باشد.

ابتدا به این نکته اشاره می‌کنیم که صاحب المیزان پس از توجه جدی به روایات سبب نزول در تفسیر این آیه می‌نویسند: «اگر این روایات درباره سبب نزول آیه را باتوجه به کثرت طرق آنها نادیده بگیریم دیگر نمی‌توان به هیچ یک از شأن نزول‌ها اعتماد و اطمینان کنیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶: ۸). در نگاه علامه این دو آیه مستقل از آیات قبل و بعد است و به دلیل تفاوت مضمونی در یک سیاق نیستند.

علامه «ولایت» را بر خلاف نظر برخی مفسرین که به معنی نصرت گرفته‌اند به معنای «اولی به تصرف» تفسیر نموده‌اند. زکات را به معنای مطلق صدقه گرفته‌اند، نه زکات در معنای مصطلح و رکوع را به معنای انحناء و خم شدن (رکوع در نماز) تفسیر نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶: ۱۲-۶).

کارکرد روایات اسباب نزول در تفسیر آیه: در ذیل بحث روایتی این آیات علامه ۲۲ روایت با سند از کتاب‌های مختلف نقل کرده‌اند که در مضمون دوازده روایت به طور مستقیم اشاره به واقعه تصدق انگشتر شده است (همان، ج ۶: ۱۹-۲۰) ایشان اختلاف جزئی در نقل‌ها را مانعی برای پذیرش اصل واقعه نمی‌دانند. علامه اشاره‌ای به سند این روایات از نظر صحیح بودن و... ننموده‌اند (همان، ج ۶: ۲۵). ظاهراً به تواتر این روایات عقیده داشته یا طبق قاعده کثرت طرق جبران ضعف سند می‌کند،

از کاستی‌های سندی چشم‌پوشی کرده‌اند. استفاده از تحلیل واژگان و تعبیر آیات ولایت در سایه توجه ویژه به روایات اسباب نزول نظر علامه را در تفسیر این آیات تأمین نموده است. نگارندگان عقیده دارند بدون توجه به روایات اسباب نزول هرگز مصداق این آیه مشخص نمی‌گردد و فهم درست این آیه در گرو پذیرش سبب نزول آن است. با پذیرش روایات سبب نزول مصداق آیه فقط امام علی (علیه السلام) است و این آیه دلالت بر ولایت و امامت آن حضرت دارد. تفسیر این آیه در المیزان را می‌توان گواه تأییدی بر کارکرد اسباب نزول در فهم صحیح از آیه دانست که علامه از این کارکرد روایی بهره‌مند شده است.

نمونه دوم: «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۷)

شرح و بیان: آیه ۶۷ سوره مائده که به آیه تبلیغ یا عصمت نیز مشهور است از نظر امامیه یکی از دلایل نصب امامت حضرت علی ۷ به شمار می‌آید. قرآن پژوهان شیعه با استناد به روایات اسباب نزول این آیه، مورد نزول آیه را ابلاغ رسمی و عمومی ولایت و رهبری امام علی ۷ می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶: ۴۸؛ مکارم، ۱۳۷۴: ج ۵: ۵؛ صادقی طهرانی، ۱۳۶۵: ج ۹: ۹۷-۱۰۱). در تحلیل درون‌متنی آیه می‌توان به دست آورد آنچه پیامبر خدا مأمور به ابلاغ آن بودند از شئون رسالت ایشان به شمار می‌آید؛ (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۲۰) اما آنچه مأمور به ابلاغ آن بوده‌اند در آیه مسکوت گذاشته شده و مفسر برای کشف آن باید به دیگر قرائن توجه کند.

اهل سنت بر خلاف شیعه درباره تفسیر این آیه یکسان نیستند. روایات سبب نزول این آیه در مصادر اهل سنت می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱. نزول آیه درباره امام علی ۷: (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲: ۴۹-۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶: ۲۸۷)
۲. نزول آیه درباره حراست پیامبر خدا: (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۲: ۷۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳: ۱۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۲: ۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۲۹۰)
۳. نزول آیه درباره حکم رجم و قصاص: (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲: ۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲: ۴۸)

۴. نزول آیه درباره عیب جویی یهود: (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ج ۱: ۴۹۱-۴۹۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۴: ۳۰۷؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲: ۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲: ۵۰)

کارکرد روایت در تفسیر آیه: مؤلف در بحث روایتی بیش از ده سند از تفسیر عیاشی، کتاب کافی، تفسیر ثعلبی، تفسیر البرهان نقل می‌کند که آیه در واقعه غدیر خم و نصب علی ۷ به مقام امامت و جانشینی بعد از رسول خدا نازل شده است. ایشان اشاره‌ای هم به سایر روایات سبب نزول می‌نمایند و سپس با دلایل محکم این روایات را مردود می‌شمارند. این آیه را شاید بتوان مهم‌ترین آیه از نظر کارکرد اسباب نزول در تفسیر آیه محسوب نمود به دلیل آنکه به لحاظ تحلیل درون‌متنی و قرائن درونی به هیچ روی نمی‌توان آیه را این چنین تفسیر نمود. بلکه فقط در سایه روایات اسباب نزول است که نظر

مفسرین شیعه تأمین می‌شود. با عنایت به اینکه این آیه مهم‌ترین آیه از لحاظ نصب امام علی ۷ به جانشینی پس از پیامبر ۹ است و در قاموس اعتقادی شیعه جایگاهی متفاوت دارد، کارکرد روایات اسباب نزول در اینجا به خوبی مشهود است. بدون توجه به فراین بیرونی نمی‌توان به مقصود اصلی آیه دست‌یافت (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶: ۵۳-۶۲).

نمونه سوم: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)

شرح و بیان: از نظر فریقین بدون تردید آیه اکمال در حجة الوداع نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴: ۲۳۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۲: ۷۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۶: ۲۰) از تحلیل درون‌متنی آیه به دست می‌آید مراد از واژه «الیوم» در این آیه دوره زمانی نیست؛ بلکه بنا به ظاهر آیه و شواهد روایی یک روز خاص است. این واژه که در این آیه دو بار تکرار شده، هر دو اشاره به یک روز دارد نه آنکه دو روز مد نظر آیه شریفه باشد. قرآن درباره این روز خاص اوصافی را بیان می‌کند و چون تمام این اوصاف مربوط به یک روز مشخص است باید با یکدیگر پیوند داشته باشند. بنابراین در تحلیل درون متن و قرائن موجود در آیه به طور واضح اشاره‌ای به این روز نشده است و مفسران با استفاده از روایات اسباب نزول در پی دستیابی به پاسخ این پرسش برآمده‌اند که این روز دقیقاً کدام روز بوده است؟ از نظر فریقین هر دو لفظ «الیوم» در آیه اکمال که یکی از ناامیدی کفار در آن روز خبر می‌دهد و دیگری از اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خداوند از آیین اسلام سخن می‌گوید به یک روز مشخص دلالت دارد و تفکیکی در آنها نیست. این نظریه افزون بر آنکه با ظاهر آیه سازگار است، شواهد روایی فریقین نیز آن را تأیید می‌کند: هیچ روایتی این دو روز را از یکدیگر جدا نکرده است. از این رو مفسران دو جمله‌ای که با «الیوم» آغاز شده متصل به هم گرفته و یکی را متمم دیگری دانسته‌اند، بدون آنکه دو لفظ «الیوم» را به دو روز جداگانه معنا کنند (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

اسباب نزول: روایات اسباب نزول ۲ علت برای نزول این فراز از آیه ذکر کرده‌اند: ۱- انجام حج مسلمانان (طبری، ۱۴۱۲: ج ۴: ۸۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳: ۱۶-۱۷) ۲- نصب ولایت امام علی ۷ (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۴: ۱۳۰؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۹۷-۹۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴: ۳۲-۳۶؛ شرف الدین، ۱۴۱۶: ۳۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵: ۱۶۷-۱۸۲) در مورد زمان نزول آیه یک دسته زمان نزول را در عرفه می‌دانند و دسته دیگر روز غدیر خم. روایات شیعی اعم از روایاتی که بر نزول آیه در عرفه و یا غدیر دلالت دارد جملگی آنها علت نزول آیه را «اعلان ولایت امام علی» می‌دانند.

کارکرد روایت در تفسیر: صاحب المیزان در بحث روایتی آیه مورد نظر، بیش از ۱۶ روایت نقل می‌کند و در جمع بین روایاتی که می‌گویند آیه در عرفه نازل شده و روایاتی که دلالت دارد در غدیر خم نازل شده می‌نویسند: «ممکن است قسمت معظم سوره در روز عرفه نازل شده باشد ولی پیغمبر بیان ولایت را تا روز غدیر خم به تأخیر انداخته ولی آیه ولایت را روز عرفه خوانده باشند و اینکه پاره‌ای از روایات مشتمل بر این مطلب است که آیه روز عید غدیر نازل شده بعید نیست از این جهت باشد که

پیغمبر این آیه را از نظر اینکه در شأن ولایت نازل شده مقارن با ابلاغ امر ولایت قرائت کرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶: ۵۳-۶۲) ایشان سبب نزول ذکر شده برای آیه (نصب ولایت امام علی علیه السلام) را می‌پذیرند و بر آن استدلال می‌کنند. این آیه را نیز می‌توان از آیاتی دانست که بدون توجه به قرائن بیرونی و روایات اسباب نزول نمی‌توان به مقصود آیه دست‌یافت. زیرا روشن شدن (اليوم) نقش مهمی در تفسیر آیه دارد. اینکه ما بدانیم در چه روزی دین کامل شد و چه چیزی باعث اكمال دین شد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در بافت درونی قرآن نمی‌توانیم به آن دست یابیم.

نمونه چهارم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) آیه تطهیر، فراز پایانی آیه ۳۳ سوره احزاب است. این آیه بین آیاتی از سوره قرار گرفته است که مربوط به همسران پیامبر اسلام است. در آیات ۲۸ الی ۳۴ سوره خداوند همسران پیامبر اسلام را مورد خطاب قرار داده و دستورهای مهمی به آنها داده است. آیه تطهیر صرف‌نظر از اینکه در شأن چه کسانی نازل شده باشد گویای فضیلتی بی‌نظیر برای آن افراد است. به همین جهت مجادله‌های کلامی فراوانی پیرامون سبب نزول این آیه شریفه درگرفته است. شیعه با استناد به متن آیه و نیز روایات شأن نزول عصمت اهل بیت را اثبات می‌کند و در مقابل، اهل سنت با مناقشه در تفسیر آیه سعی در بی‌اثر نمودن تفسیر شیعی از این آیه نموده‌اند.

سبب نزول: در روایات سبب نزول این آیه به طور اجمال آمده است که رسول خدا، ۷، فاطمه ۳ و حسنین را در زیر کساء جمع کردند و فرمودند: خدایا این‌ها اهل بیت من هستند. برخی روایات، اول نزول آیه را ذکر کرده‌اند (ترمذی، ۱۴۱۸: ج ۶: ۲۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸: ۵۰۹) و برخی دیگر پس از آن (نیشابوری، بی‌تا: ج ۸: ۲۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲: ۱۲) به هر روی نزول آیه در همان هنگام رخ داده است.

علامه در تفسیر آیه پس از تأیید روایات سبب نزول می‌نویسند: «این روایات بسیار زیاد و بیش از ۷۰ حدیث است که بیشتر آنها از طرق اهل سنت است. (قریب ۴۰ طریق) و شیعه آن را در قریب سی طریق نقل کرده‌اند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶: ۳۱۱).

تحلیل درون‌متنی: علامه «انما» در آیه را «انحصار خواست خدا» می‌دانند و می‌نویسند: «در این آیه دو انحصار به‌کاررفته: یکی اراده و خواست خدا در دورکردن پلیدی و تطهیر اهل بیت. دوم انحصار این عصمت در اهل بیت.» (همان) در اینکه مراد از اهل بیت در آیه شریفه چه کسانی هستند آرای مختلفی ذکر شده: ۱- همسران پیامبر ۲- اهل بیت احرام ۳- اقربای رسول خدا ۴- خمسة طویه ۵- خمسة طویه و همسران پیامبر. اما در آیه غیر از ضمیر «کم» نشانه و اشاره دیگری وجود ندارد.

کارکرد روایات: باید توجه داشت که در این فراز نمی‌توان به سیاق قبل و بعد تمسک کرد؛ زیرا سیاق در جایی دلیل است که نزول یک‌جای آیات با هم ثابت شود؛ اما در اینجا نزول این فراز با آیات قبل و بعد ثابت نشده است؛ بنابراین روایات تنها راه برای شناسایی مقصود قرآن از ضمیر «کم» در آیه است. علامه می‌نویسند: «طبق روایات وارد شده آیه مورد بحث به‌تنهایی و در یک واقعه جداگانه نازل

شده و حتی در بین این هفتاد روایت یک روایت هم وجود ندارد که بگوید آیه شریفه دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا ۹۱ نازل شده و کسی از مفسرین نیست چنین مطلبی را بیان نکرده است. «(همان) علامه سبب نزول آیه را با سندهای مختلف از اهل سنت و امامیه نقل می‌کند و آنها را تأیید می‌کند. بهره‌گیری از سبب نزول در تفسیر این آیه کاملاً مشهود است. با عنایت به اهمیت آیه تطهیر در اثبات عصمت اهل بیت، این آیه از نمونه‌های مهم برای کارکرد اسباب نزول در تفسیر است.

۲-۳. روایات با کارکرد غیر مستقیم

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷)

سبب نزول: روایات از طریق شیعه و سنی بسیار وارد شده که آیه‌ی مذکور در مورد لیلۃ المبیّت نازل شده است. (رک: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۰۱؛ کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۶۵-۶۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۲۰۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۲: ۳۰۵؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۳: ۲۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۹۸؛ و نیز از اهل سنت رک: طبری، ۱۴۱۲: ج ۲: ۱۸۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۲: ۱۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۴۹۱).

کارکرد روایت: مفسران شیعه سبب نزول آیه را فقط لیلۃ المبیّت می‌دانند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۰۱؛ کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۶۵-۶۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۲۰۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۲: ۳۰۵؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۳: ۲۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۹۸) و از اهل بیت نیز روایاتی در این باره نقل شده است (طوسی، بی تا: ۴۵۹-۴۶۰).

علامه در تأیید این سبب نزول می‌نویسند: «اگرچه شراء به معنای بیع استعمال زیادی در قرآن دارد، اما آنچه به مقام مدح مناسب‌تر است همان بیع نفس و بذل آن در طلب رضای خداست که قطعاً امیرالمؤمنین علیه السلام واجد چنین فضیلتی است نه آنکه اعطای مال به جهت فدیة و رهایی و نجات نفس باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۹۸) شناخت کسانی که آیه یا آیاتی از قرآن درباره آنها نازل شده است بسیار مهم است و می‌تواند ملاک داورى‌ها درباره آنها و نیز ملاک گرایش به آنها، تبعیت از آنها و ردّ یا قبول سخن آنها قرار گیرد تنها از رهگذر روایات اسباب نزول میسر است. در تفسیر این آیه، این کارکرد روایت به‌خوبی نمایان شده است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۶۳ و ج ۲: ۸۰).

۳-۳. روایات بدون کارکرد

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۷)

سبب نزول: در تفسیر المیزان یک روایت به‌عنوان سبب نزول به نقل از مجمع‌البیان آورده شده است: چون رسول خدا ۹۱ وارد مدینه شد. ابن‌صوری و جماعتی از یهود اهل فدک نزد آن جناب آمده و سوالاتی را از حضرت پرسیدند و پاسخ دریافت کردند. در پایان گفتند: بگو بینم از میان فرشتگان خدا کدام یک به تو نازل می‌شود و وحی خدا را بر تو نازل می‌کند؟ راوی می‌گوید: رسول خدا فرمود:

جبرئیل، ابن صوری گفت: او دشمن ماست چون جبرئیل همواره برای جنگ و شدت و خونریزی نازل می‌شود. میکائیل خوب است که همواره برای رفع گرفتاری‌ها و آوردن خوشی‌ها نازل می‌شود. اگر فرشته تو میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۳۲۵).

شرح و بیان: علامه طباطبائی می‌نویسد: سیاق دلالت دارد بر اینکه آیه شریفه در پاسخ به سخن یهود نازل شده. شاهد بر اینکه یهود چنین حرفی زده بودند این است که خدای سبحان در باره قرآن و جبرائیل با هم در این دو آیه سخن گفته، روایاتی هم که در شأن نزول آیه وارد شده، این استفاده ما را تأیید می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۲۲۹).

کارکرد روایت: مفسران زیادی این روایت را به‌عنوان سبب نزول آیه ذکر کرده و پذیرفته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱: ۳۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۳۲۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۳: ۶۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱: ۱۶۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۱۶۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۲: ۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۳۳۱؛ عنایه، ۱۴۱۱: ج ۱: ۳۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۲۲۹؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱: ۳۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۳۶۱) البته در برخی نسخه‌ها نام شخصی را که با پیامبر در این رابطه گفتگو کرده را «ابن صلوبا القیونی» ذکر کرده‌اند (ابن سیدالناس، ۱۴۰۶: ج ۱: ۲۸۲؛ ابن هشام، ۱۴۱۲: ج ۲: ۳۸۹) روایت حاوی اطلاعات ارزشمندی از گفتگوی سران یهود با پیامبر، عقاید یهود، نحوه تعامل پیامبر با یهود و پاسخ ایشان، اوضاع و احوال مسلمین در صدر اسلام و... است و برای محققان قابل توجه و استفاده است. اگرچه روایت نقش کلیدی در تفسیر آیه ندارد و علامه با توجه به سیاق به تفسیر آیه پرداخته‌اند لکن خود ایشان به کارکرد مهمی اشاره می‌کنند و آن تأیید برداشت تفسیری از آیه به‌وسیله روایت است (برای نمونه‌های بیشتر رک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۱۹۷ و ج ۱: ۴۷۹ و ۳۲۰).

۴. تحلیل رویکرد علامه در المیزان

در تفسیر المیزان اسباب نزول صحیح، ثمربخش و راهگشاست. علامه اخبار متواتر و قطعی الصدور را می‌پذیرد و بر اساس آن آیه را تفسیر می‌کند. حتی در موردی مانند آیه تطهیر، روایات اسباب را بر سیاق ترجیح می‌دهد. اگر روایت متواتر یا قطعی الصدور نباشد به آیه مورد بحث عرضه و در صورتی که مضمون آیه و قرآینی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول اعتماد می‌کنند. در مورد روایات غیرصحیح با استدلال‌های قطعی، متن یا سند روایت را مورد نقد و رد قرار داده است. علامه روایت را با آگاهی می‌پذیرد و با آگاهی رد می‌کند. بخصوص در ترجیح میان روایات مختلف با روش‌های دقیق‌تر و اساسی‌تر، تمامی نشانه‌ها و عناصر درونی و بیرونی را بررسی می‌کند. در یک جمله می‌توان گفت مواجهه علامه با روایات اسباب نزول به دور از افراط و تفریط بوده است و چنان برای روایات اسباب اهمیت قایل است که تقریباً در هیچ آیه‌ای از روایات آن بدون سخن عبور نکرده است. علامه برای کشف و دستیابی به سبب نزول، مراجعه به روایات را کافی و کارآمد نمی‌داند. بلکه به تمام

عناصر و نشانه‌های بیرونی و درونی آیه و ارتباطش با آیات دیگر توجه می‌کند. برخی مبانی روش تفسیری قرآن به قرآن مانند سیاق محوری و وحدت موضوعی یاری‌گر او هستند. در عین حال از توجه به قرینه‌های زمانی و مکانی آیات غافل نمانده است. علامه تعدد سبب و عمومیت لفظ را معتبر می‌داند، چگونه ممکن است شخصی بی اعتنا به اسباب نزول باشد و تعدد سبب را بپذیرد. علامه روایات را گاه در فهم مراد آیه استفاده کرده، گاه برای شرح بیشتر آیه، و در کمترین حالت برای تأیید تفسیر خود بهره گرفته است. جایگاه عقل در استفاده از روایات اسباب مشهود است.

اگر بپذیریم که علامه رویکرد سلبی به روایات اسباب نزول دارند در مواردی مانند آیه ولایت، تطهیر، آیه ابلاغ و مواردی از این دست باید علامه را به فرقه‌گرایی متهم کنیم که در مواردی که روایات سبب نزول به نفع عقیده مفسر بوده از آن استفاده کرده است. قابل توجه است آنچه که در بعد نظری علامه به آن اشاره می‌کنند بی‌نیازی "مقاصد عالیه قران مجید" و "کلیات مقاصد" است که با تفسیر و مدلول آیات قران ظاهراً متفاوت است اگرچه ایشان به شرح مراد خود از این تعبیر نپرداخته‌اند؛ بنابراین انگاره ناکارآمدی نتیجه پژوهش‌های ناقص با روش‌های غیرعلمی است و نگارندگان آن را مردود می‌شمارند.

نتایج

در جریان نگارش‌های علوم قرآنی بحث از کارکردهای اسباب نزول همیشه مطرح بوده است. در دوره معاصر انگاره‌ای شکل گرفت که به نفی کارکرد روایات اسباب نزول در تفاسیر قران به قران پرداخت. در این نوشتار به بررسی عینی این موضوع در تفسیر المیزان پرداختیم. بامطالعه در تفسیر المیزان مشخص شد که علامه در این تفسیر از کارکردهای کلان اسباب نزول در تفسیر به‌خوبی بهره برده است. مهم‌ترین کارکرد روایات اسباب نزول در المیزان را می‌توان فهم متن و کمک به تفسیر آیات عنوان کرد که در این نوشتار با عنوان کارکرد مستقیم مورد بررسی قرار گرفته است. این نمونه‌ها که البته به جهت اختصار تعداد محدودی گزینش و ذکر شد گواه روشنی بر این مسئله است که علامه نیز مانند دیگر مفسران از کارکردهای کلان اسباب نزول بهره‌مند شده است.

در نمونه‌های کارکرد مستقیم، اگر از روایات اسباب نزول در تفسیر استفاده نمی‌شد آیه صورت دیگری پیدا می‌کرد و اصلاً تفسیر مورد نظر فقط با استفاده از متن قرآنی و سیاق قابل اثبات نبود.

در نمونه‌های کارکرد غیرمستقیم، اگرچه بدون روایت مفسر می‌تواند به تفسیر مورد نظر دست یابد ولیکن روایات نقش تسهیل‌گر در نیل به مقصود مفسر دارند این نمونه‌ها نیز در المیزان فراوانند و علامه گاه در تأیید نظر خویش، تأیید نکات نحوی، مکی و مدنی بودن آیات و شناخت مصداق آیه از روایات استفاده کرده است.

در بخش روایات بدون کارکرد هم علامه از روایات‌ها در جهت تأیید برداشت تفسیری استفاده کرده‌اند و گاه با استفاده از متن روایت، اطلاعات ارزشمندی از فضای نزول آیه و قضایا و افراد ارائه کرده‌اند.

لیکن باید توجه داشت که هر سه گروه این روایات، از روایاتی هستند که از لحاظ متن و سند قابل قبول هستند و با معیارهای کلی علامه مورد قبول واقع شده‌اند و الا در مورد روایاتی که دارای اشکال در سند یا متن هستند علامه به طور واضحی به رد و نقد روایت پرداخته‌اند و از شمول بحث ما خارج هستند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق). الكامل فی التاريخ. بی‌جا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سید الناس، محمد (۱۴۰۶ق). عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر. بی‌جا. بیروت: دارالقلم.
- ابن سلیمان. مقاتل (۱۴۲۴ق). تفسیر مقاتل. چاپ اول. بیروت. دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن هشام. عبدالملک (۱۴۱۲ق). السیره النبویه. چاپ اول. بیروت: سهیل ذکار.
- الجمال، بسام (۲۰۰۵م). اسباب النزول علما من علوم القرآن. چاپ اول. بیروت: المركز الثقافی العربی.
- ألوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱). مکاتب تفسیری. چاپ اول. تهران: سمت.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ترمذی. محمد (۱۴۱۸ق). سنن الترمذی. چاپ اول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. چاپ اول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حسینی، سید موسی (۱۳۷۴). بررسی آماری اسباب نزول. نشریه پژوهش‌های قرآنی. شماره ۱.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رشید رضا، محمد (بی‌تا). تفسیر القرآن الکریم (المنار). بی‌جا. بیروت: دارالمعرفه.
- رشید، عماد الدین محمد (۱۴۲۰ق). اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص. بی‌جا. دمشق، دارالشهاب.
- زرقانی، محمد (۱۹۹۸م). مناهل العرفان فی علوم القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
- زركشى، محمد بن بهادر (۱۴۰۸ق). البرهان فی علوم القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. چاپ سوم. بیروت: دارالکتاب العربی.

سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۴). الاتقان فی علوم القرآن. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر المأثور. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

شرف الدین عبدالحسین (۱۴۱۶ق). المراجعات. بی جا. قم: مجمع جهانی اهل بیت.

شریف مرتضی، علی (۱۴۰۵ق). الامالی. چاپ دوم. بیروت: بی نا.

_____ (۱۴۱۰ق). الشافی فی الامامه. بی جا. تهران: موسسه الصادق.

شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). فتح الغدیر. چاپ اول. دمشق: دار ابن کثیر.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. چاپ دوم. قم: فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: جامعه‌ی مدرّسین حوزه علمیه قم.

_____ (۱۳۷۹). قرآن در اسلام. چاپ دوم. قم: دفتر نشر اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفة.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عروسی حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.

عنایه، غازی حسین (۱۴۱۱ق). اسباب نزول القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالجلیل.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر. چاپ اول. تهران: چاپخانه علمیه.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. چاپ دوم. تهران: الصدر.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. چاپ اول. تهران: ناصر خسرو.

قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. چاپ اول. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. چاپ اول. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

- مفید، محمد بن النعمان (۱۳۷۲). الاختصاص. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه اهل بیت.
- نجازادگان، فتح الله (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت. چاپ پنجم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نفیسی، شادی (۱۳۷۹). عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نیشابوری، مسلم (بی تا). صحیح مسلم. بی جا. بیروت: دارالفکر.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۹ق). اسباب نزول القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.